



اینچه برون



هوشنگ بور کریم
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

تاکنون در شماره‌های ۴۲، ۵۰، ۶۲، ۶۳ و ۶۴ «هنر و مردم» مقاله‌هایی درباره موضوع‌های اجتماعی و تاریخی مربوط به ترکمانان ایران و جغرافیای تاریخی «دشت گرگان» به طبع رسید. و نیز زمینه مطالعه همه شئون مادی و معنوی زندگی مردم «اینچه برون - since burun»، یکی از دهکده‌های ترکمن‌نشین فراهم شد. در آخرین آن مقاله‌ها، پس از آشنائی مقدماتی با دهکده «اینچه برون»، توصیف کوتاهی از گذشته مردمش را خواندیم و دانستیم که تا همین ده پانزده سال پیش، که هنوز «رودخانه اترک» پر آب بود، اینچه برون‌ها در زمین‌هایی که حالا پنبه و گندم می‌کارند، برنج کشت می‌کردند. آن سال‌ها، آب «اترک» به اندک طغیانی در فصل بهار سر میکشید و در زمین‌هایی که پیشاپیش کرت‌بندی شده بود راه می‌افتاد و آن‌ها را سیر آب می‌کرد و وقتی هم که فرو می‌نشست لایه‌ای از خود بجا می‌گذاشت که اترک‌ها می‌توانستند جوانه‌های برنج را در آن نشاء کنند. در همان آخرین مقاله، توصیف برنجکاری منسوخ شده اینچه برون‌ها را با همه اصطلاحاتی که در آن کار داشتند خواننده و به این نتیجه رسیدیم که آنان کشت برنج را از همسایه‌های جنوبی خود روستائیان استرآباد و مازندران آموخته بودند زیرا که آن اصطلاحات با گویش‌های ترکمنی بیگانه و با گویش استرآباد و مازندران آشناست.

اینک می‌خواهیم بدانیم که کشت برنج از چه سال‌هایی در «اینچه برون» معمول شده بود. زیرا معلوم است که مردم «اینچه برون» و دهکده‌های همسایه‌اش («تنگلی»، «دانشمند»



در این مکتوب به گویش ترکمنی نحوه بند بستن رودخانه «اترک» در سال ۱۳۳۵ قمری و نیز مقررات واگذاری اراضی توصیف شده است

و «اق تپه» که ترکمانان «دشت گرگان» آنان را «اترک» می نامند، مانند ترکمانان دیگر ضایفه بزرگ «یموت» تا مدت‌ها به نگهداری امرار معاش می کردند که آن نوع معیشت البته محتاج کوچ‌های بیلاق و قشلاقی بود. در چنان شرایطی از زندگی که مثلاً بیلاق تا قشلاقشان پانزده فرسنگ فاصله داشت، نمی توانستند به کشت برنج بپردازند که مراقبت و مواظبت دائمی لازم داشت و اجباب می کرد که به ده و زمین و زراعت پای بند بشوند.

قسمتی از نوشته‌های مسافری که شصت و چند سال پیش به «دشت گرگان» سفر کرده و گزارش بالنسبه دقیقی از آن ولایت نوشته است، می تواند به تشریح موضوع این مقاله کمک کند؛ این گزارش را «ه. ل. رابینو» نوشت که از سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ شمسی کشول «بریتانیا» در شهر «رشت» بود و چندبار به «مازندران» و «استرآباد» سفر کرد و یادداشت‌هایی فراهم آورد که بعدها در انگلستان منتشر شد. «رابینو» در قسمتی از یادداشت‌های خود ضمن اشاره به «دشت گرگان» و «ترکمن صحرا» نوشته است که:

«... رام کردن این ایالت کار دشواری نیست. زیرا ترکمن‌های فعلی خیلی بیشتر از پدران خود متمایل به کشت و کار و سکونت در محلی ثابت‌اند و با تبدیل کردن بسیاری از محلات چادری خود مانند گومیش تپه، خواجه نفس، انجلی و باش یوزخه» به اقامتگاه دائمی و با برقرار ساختن کلیه‌های چوبی و دکان خود را بمراتب بیشتر» از دورانی که فقط چادر نشین بودند و با مشاهده کمترین اثر خطر می توانستند» «سوی شمال بحدود اترک نقل مکان نمایند، در معرض مجازات قرار داده‌اند...»^۱

۱ - یادداشت‌های «رابینو» در کتابی تحت عنوان «مازندران و استرآباد» با ترجمه فارسی «غلامعلی وحید مازندرانی» بوسیله «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» منتشر شده است.
 ۲ - نقل از صفحه ۱۳۷ «مازندران و استرآباد».

بنابراین معلوم می‌شود که ترکمن‌های «دشت گرگان» و «ترکمن صحرا» در شصت و چند سال پیش (زمانی که «راینو» گزارش داده است) به کشت و ورز روی آورده بودند و می‌توان استنباط کرد که ترکمنان اترکی و از جمله اینچه‌بورونی‌ها در همان زمان به شالیکاری مشغول بودند. این استنباط وقتی قرین به یقین می‌شود که می‌بینیم اینچه‌بورونی‌های پنجاه شصت ساله به یاد دارند که پدرهاشان هم شالیکاری می‌کردند. ولی می‌خواهیم سابقه شروع برنجکاری و آغاز کار را هم دانسته باشیم و به این علت به عقب‌ترباز می‌گردیم.

در نوشته‌های مسافر دیگری که اهل تحقیق نیز بوده و چهل و چند سال قبل از مسافرت «راینو»، یعنی صد و چند سال پیش، از حواشی «اینچه‌بورون» حالیه به آنسوی رودخانه «اترک» گذشته است، اشاره‌ای به مزارع ترکمن‌های اترکی می‌شود که در آن خربوزه می‌کاشته‌اند. نام این مسافر «آرمینیوس وامبری»^۳ است که زبان‌شناسی مجارستانی بود و به قصد تحقیق در زبان‌ها و گویش‌های شرقی با ظاهری درویشین به «ترکمنستان» سفر کرد و بعدها شرح سفر خود را در کتابی به نام «سیاحت درویشی دروغین درخانات آسیای میانه»^۴ نوشت. «وامبری» در مسافرت خود

۳ - Arminius Vambery

۴ - «سیاحت درویشی دروغین درخانات آسیای میانه» با ترجمه فارسی «فتحعلی خواجه نوریان» در سال ۱۳۳۷ بوسیله «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» منتشر شده است. این کتاب با وجود چند اشباه و سهل‌بینی نویسنده‌اش از جمله مراجع معتبر است برای طالبان مطالعه در احوال گذشته ترکمنان.

مکتوب دوم که در زمان میر آبی «نظر» فرزند «لیاز میر آب» نوشته شده است. این مکتوب نیز به گویش ترکمنی است و در آن نام برخی از اراضی «دوروبر» «اینچه‌بورون» و «مشاور» هم «میر آب» در آن اراضی نوشته شده است.

تاریخ ۱۳۶۲ هجری قمری

اینچه‌بورون و قدیم اینچه‌بورون را که بر لاریشک رسم هم در همانند
 می‌باشد مجلس اعیان او را می‌داند در رضایت لاریشک
 برقرار است رسم نویسد راول فرار رسم لاریشک اینچه‌بورون
 و شیک بر تار سطح قدیم تا سید و لانگ و نغمه در مغرب آرد
 قوه بید راستی طرفی هم بر لاریشک یا بندین در غری اینچه‌بورون
 آنکه قدیم بیدار شود و داتی بر لاریشک قرار او بندین بر لاریشک
 لاریشک بهش دین ایکس طاقه عطره شکاف تا فغان بر لاریشک
 او زمین آن طاقه لاریشک قیسفه آن طاقه لاریشک تا بلایس
 منول بود لاریشک یا بندین آستنی طرفی همیشه لاریشک لاریشک
 تا بلایس منول تا بندین میرا بدین بر لاریشک بر لاریشک قرار
 در رسم لاریشک لاریشک و معتمد لاریشک بود لاریشک
 تصدیق که به مهر اعیان و قدر لاریشک

نقد میراب
 قورغان باش اولم توف این نظر
 زبال جمع
 ملا آملک این و دن ایامی قره آند
 بلقان
 حرم محمد آخوند کتبات و مذاکرات صحیح است

از «آشوراده» و «گومیش تپه» وحوالی «اینچه بورون» و رودخانه «اترك» نیز گذشت . او در کتاب خود ضمن توصیف حال اسیری که در یکی از آلاچیق‌های ترکمانان اترکی دیده بود نوشته است که آن اسیر «... مدت يك روز تمام در مزرعه آنها (مزرعه اترکی‌ها) به خربزه‌کاری اشتغال داشته ...»^۵ . از این نوشته «وامبری» ، با این که مختصر و گذراست ، می‌شود استنباط کرد که اترکی‌ها در صد و چند سال قبل ، با وجودی که هنوز در آلاچیق‌ها بسر می‌بردند ، با مزرعه و کشت و ورزیگانگی نداشتند . بنابراین ، بایستی سابقه شروع کشت در اراضی «اترك» را در سال‌های قدیم‌تر از صد سال پیش جستجو کرد . یعنی باید باز هم به عقب‌تر بازگردیم .

طبق مکتوبی که از سال ۱۳۲۵ قمری مانده است ، معلوم می‌شود که ترکمانان اترکی و از جمله آنان اینچه‌بورونی‌ها ، کشت و ورزرا از صد و پنجاه سال پیش شروع کرده بودند . به موجب این مکتوب ، در سال ۱۲۳۵ ق ، طایفه‌هایی که اراضی «اترك» در حیطه آنان بود ، با سرپرستی مرد ثروتمندی معروف به «نیازبای» *niyâz bây* در محلی به نام «اوکتر گرشن - ukkoz garçan»^۶ ، بر رودخانه «اترك» بند بستند تا آب رودخانه به جلگه‌های «اترك» که تا آن وقت چراگاه احشامشان بود سوار شود و قسمت‌هایی از اراضی را برای کشت که به احتمال زیاد باید از همان وقت شالیکاری بوده باشد سیر آب کند . در این مکتوب که سه صفحه‌است و تصویرش با مقاله می‌آید و اینک یکی از احفاد «نیازبای» آن را نگهداری می‌کند ، به خط نستعلیق ولی

رایج دهکده	طایفه	نیمه آق	دوونچی	کسرته	گوک	سقوی	سبیلی	نژیلی	شیرمندی	یلیمه	جمع خانوار در دهکده
اینچه بورون	۵	۱۸	۲۱	۹	۱۴	۹	۱۶	۳۸	۵۵	۱۷۵	
تنگی	۶	۸	۲	۴	۴	۱۰	-	۲	۱۲	۸۴	
دانشنده	-	۵	۸	۴	-	-	۴	۲	-	۲۲	
اق تپه	-	-	-	۸	۳	-	-	-	-	۱۱	
جمع خانوار در دهکده	۱۱	۳۱	۳۱	۶۰	۱۱	۱۹	۲۰	۴۲	۶۷	۲۹۲	

جدولی که در زمستان سال ۱۳۴۴ تنظیم شده است و آمار خانوارهای هر یک از نه طایفه اترکی را در هر یک از چهار دهکده «اترك» نشان می‌دهد که مجموعاً ۲۹۲ خانوار است

به گویش ترکمنی نحوه بند بستن «اترك» و نیز مقررات واگذاری اراضی قابل کشت به «نیازبای» و طایفه‌های اترکی به اجمال توصیف شد که ترجمه‌اش به این شرح است :

«در تاریخ ۱۲۳۵ ، سال پلنگ ، که نیازبای پسر حاجی‌یار سرپرست شد ، همه «آق‌آتابای‌ها» را در نزدیک تپه اوکز گرشن در کنار اترک جمع کرد و اترک را بند ، بست و آن محل را بند حرص نام گذاشتند . بعد همه ایلات مذکور خواستند که

- ۵ - نقل از صفحه ۱۱۵ کتاب «سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه» .
- ۶ - این محل در سه فرسنگی مغرب «اینچه بورون» است و اینک در آن سوی مرز ایران و شوروی .
- ۷ - مقصود از «همه آق‌آتابای‌ها» ، آن عده از آق‌آتابای‌هایی است که در اراضی «اترك» بسر می‌بردند که مرکبند از نه طایفه منسوب به «آق‌آتابای» .

«نیازبای فرزند حاجییار میرآب آنان بشود که لقب حرمس دیگان داشت . دوست»
 «شتر از جنگل استرآباد چهارصد چوب بزرگ آوردند . برای خوراک آدمهایی»
 «که لازم بود کارکنند پانزده شتر و سیصد گوسفند ذبح کردند . ریش سفیدان»
 «و کدخدایان و بزرگان طایفه ها هر قدر که مقدورشان بود درمخارج کمک کردند.»
 «یکی شتر ، یکی گوسفند ، یکی پول ، و یکی گاو داد . یکی نمود ، یکی دورلوق»
 «یکی یالنگی» یکی جوال و یکی توبره انباشته از خاک را جلو بند گذاشتند . با»
 «خرج زیاد ، با زحمت زیاد ، با جماعت زیاد و در وقت زیاد به بند بستن مشغول»
 «شدند . از وسیلهها و اسباب آلاچیق جلو بند زیاد ریختند و عاقبت موفق شدند و آب»
 «پشت بند جمع شد و به اراضی سرریز کرد . بعد هم زمینهای آق آتاپای را»
 «تقسیم کردند و از هر هفت قسمت یکی به نیاز میرآب فرزند حاجییار واگذار شد.»
 «بعد جماعت خواستند که نیاز میرآب آن عدهای را که درمخارج کمک کرده بودند»

۸ - این واژه نام یکی از قطعات نسبی است که دور آلاچیق را از بیرون می پوشاند .
 ۹ - «یالنگی» یا «آشنگی» نام پارچه پشانی بند زنان ترکمنی است .



چند چهره ایچه بورونی از چند طایفه : ۱ - رجب از طایفه گنرمحمدلی
 ۲ - چانگی cangi از طایفه یکنه yolmé
 ۳ - آتâ از طایفه دوونجی dovanci - خوجه نیاز xoja niyaz
 از طایفه شیرمحمدلی



درسالیهای اخیر تراکتور و کمباین هم به اینچه بورون راه باز کرده است

«راضی کند، و نیاز میر آب هم به آنهایی که در مخارج کمک شده بودند به نسبت»
 «کمک‌هاشان مقداری از زمین‌هایش را داد تا راضی شدند. بعد از آن، برای حق»
 «تقسیم آب لازم بود که ریش سفید انتخاب می‌کردند و گفتند که به ریش سفید»
 «باید دو سهم واگذار شود. بعد هر طایفه برای خود ریش سفیدی انتخاب کرد.»
 «پس از آن، ریش سفیدان طایفه‌ها سهم زمین طایفه‌هاشان را گرفتند و به افراد»
 «طایفه تقسیم کردند و به کار پرداختند. بعد از آن که بند بسته شده بود و زمینهای»
 «آباد را به همان قرار تقسیم کرده بودند، نیاز میر آب پسر حاجی‌باز از دنیای»
 «فانی به دنیای باقی سفر کرد و پسرش آغا به جای او میر آب شد. بعد، آغا»
 «میر آب هم به دنیای باقی رفت. پس از او، من، نیاز پسر آغا، میر آب شدم.»
 «من اینک پیرشده‌ام و فرزندم نظر محمد را به جای خود میر آب قرار دادم. تاریخ»
 «یک هزار و سیصد و پنجاه و دو (۱۳۵۲)، سال مرغ، آن قرار قدیمی را، من،»
 «نیاز میر آب پسر آغا میر آب، نوشتم. اثر مهر نیاز میر آب این آدینه».

از این نوشته معلوم می‌شود که طایفه‌های اترکی از همان سال ۱۲۳۵ قمری، یعنی بیش از صد و پنجاه سال پیش که بر «رود اترک» بندبسته بودند، زمین‌هایی را هم که می‌توانستند از آب «اترک» مشروب کنند، به سرپرستی ریش سفیدان به افراد طایفه واگذار می‌کردند و از همان وقت هم به ریش سفید هر طایفه به اندازه دوبرابرسهمی هر یک از افراد طایفه‌اش زمین واگذار می‌شد چنانکه در این سال‌ها هم این رسم مراعات می‌شود.

در نوشته دیگری که ده سال بعد از مکتوب «نیاز میر آب این آدینه» و در زمان میر آبی پسرش «نظر» تحریر شد، و همان وقت چند آخوند و کدخدای «اینچه بورون» نیز آن را تصدیق کردند، نام برخی از اراضی دوروبر «اینچه بورون» و مقدار سهم میر آب در آن اراضی و سهم هر یک از طایفه‌ها نیز نوشته شد. این نوشته هم گویش ترکمنی دارد و خط نه چندان خوانا. ترجمه‌اش به این شرح است:

۱۰- «آغا» به ترکمنی یعنی «جمعه»، و نیاز میر آب به این معنی در مهر خود «این آدینه» حک کرده بود.

«تاریخ ۲۷ محرم سال ۱۳۶۲ . برای زمین های جلو اینچه بورون همه دهقانان»
 «جمع شدند و به رضایتشان رسمی برقرار کردند . به قرار این رسم ، از مشرق»
 «اینچه بورون تا راست تپه سیردلانی نشانه گذاشتند . يك قسمت از ده قسمت این»
 «حدود به میرآب و دو قسمت از پنج قسمت بقیه به طایفه آتابای و باقی به طایفه»
 «اوزین آق و قیسق آق واگذار شد . زمین مغرب جوی یلمه را به هر خانوار يك سهم»
 «دادند و به میرآب هم يك سهم . این رسم با رضایت و مصلحت خودشان برقرار شد»
 «وقول گرفتند . ما برای تصدیق مهر می کنیم . اثر مهر گوك صوفی ، امضاء»
 «نورحاجی آخوند ، امضاء نورمحمد آخوند ، اثر مهر ناخوانا ، اثر مهر عمر»
 «شیر محمدلی ، اثر مهر ناخوانا ، امضاء ناخوانا ، امضاء نظر میرآب ،»
 «توق ایشان نظر ، ملامان وری الیاس . . . مرد ، بلقان ، خوجه محمد آخوند ،»
 «مکتوبات و مذکورات صحیح است .»^{۱۱}

از مطالعه این مکتوب و از آنچه که اینک هم در بین اینچه بورونی ها و اترکی های دیگر
 معمول است معلوم می شود که سه طایفه اترکی «آتابای - âtâbây» ، «اوزین آق - uzin âq»
 و «قیسق آق - qisqa âq» اراضی قابل کشت «اترک» را متعلق به طایفه میدانند و افراد طایفه ها
 هیچیک به تنهایی مالک قطعه زمینی نیستند که از پدری به فرزند یا فرزندان به ارث برسد^{۱۲} . به این
 معنی ، پس از آن که اترکی ها کشت و ورز در اراضی «اترک» را شروع کردند ، اراضی تحت کشت
 را مانند روزگاری که دامداری میکردند و در ییلاق و قشلاق میگذرانند همچنان متعلق به سه
 طایفه شان باقی گذاشتند . یعنی سنت تملک طایفه بر زمین محفوظ ماند . این سه طایفه
 اترکی ، هر یک از همان زمانی که زندگی را به دامداری در دوروبر «اترک» می گذراندند شامل
 سه طایفه کوچکتر بودند و روبهم نه طایفه می شدند و اینک نیز شامل همان سه طایفه اند و به این شرح :
 «آتابای» شامل : «محمد آلق mahammadâleq» ، «دوونچی - dovanci»
 و «کسرقه - kasarqa» .
 «اوزین آق» شامل : «گوك - gowk» ، «سقوی - saqavi» و «حبیب لی -
 habib li» .
 «قیسق آق» شامل : «گوز محمدلی - goz mahmad li» ، «شیر محمدلی -
 çir mahmad li» و «یلمه - yolme» .

۱۱- این مکتوب و مکتوب قبلی را آقای «آتابای» فرزند «نظر میرآب» که اینک در آه «آق بند»
 بزمیر برد نگهداری می کند . نویسنده این مقاله با کمک آقای «دکتر ویلیام آیرتری» که به قسم مطالعات
 مردم شناسی و تهیه مونوگرافی از «آق بند» در آنجا اقامت داشت با «آتابای» آشنا شد و به این دو مکتوب دسترس
 پیدا کرد .

۱۲- مگر در مورد میرآب که حقوقش موروثی است

برمال جامع علوم انسانی

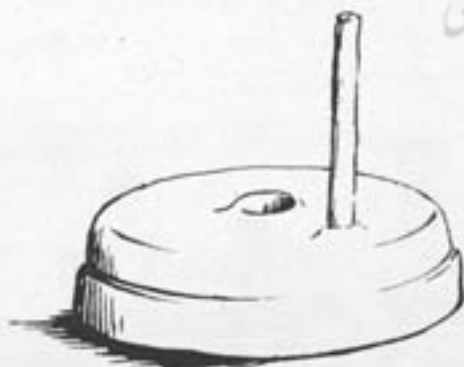
مزرعه ینبه را با «کرکی» وجین می کنند



هریک از این نه طایفه ، سهم اراضی خود را به تعداد خانوارهای طایفه به قطعات برابر تقسیم می کنند و برای مدت یک یا دو سال به سرپرستان خانوارها می سپارند تا کشت و ورز بکنند . نکته جالبی که اثرکی ها در تقسیم زمین مراعات کرده اند این است که زمین های هر طایفه را از طایفه دیگر به نحوی تفکیک کردند که همبستگی طایفه ها محفوظ مانده است . زیرا در گذشته ممکن بود قطعه زمین یکی از نه طایفه مورد تجاوز یک یا چند طایفه دور و نزدیک « ترکمن صحرا » قرار بگیرد و آن طایفه از حمایت و پشتیبانی هشت طایفه دیگر بی بهره بماند . به این سبب ، در هر منطقه از اراضی کشتی ، قطعه ای به هر یک از نه طایفه واگذار شد . یعنی ، هر طایفه ، در هر منطقه قابل کشت ، قطعه ای از زمین منطقه را در اختیار دارد که با قطعه زمینهای هشت طایفه دیگر همسایه است . اینطور تقسیم بندی ، فایده دیگرش این است که اگر در یک سال منطقه ای از زمین های زیر کشت به عللی مانند ناهم رغوب بودن زمین یا کم آبی بی حاصل بماند ، هر یک از نه طایفه درزیانهای ناشی از آن عملاً مشترک می شوند .

از روزگاری که اثرکی ها به کشت و ورز پرداختند ، در هر یک از آبهای « اترک » که اینک دهکده های شده اند (اینچه بورون ، تنگلی ، دانشند ، آق تپه) ، خانوارهایی از هر نه طایفه به قصد کشت و کار ساکن شدند و به برنجکاری پرداختند که شرحش را خواندیم و دانستیم که هر ساله بعد از فرو نشستن طغیان « اترک » در لایه ای که آب رودخانه از خود بیجا می گذاشت ، جوانه های برنج را نشاء می کردند و بعد هم با جوی بندی هاشان آب رودخانه را به شالیزار می رساندند و می گذاشتند که تا وقت درو همواره از پای شالی ها آب بگذرد و مزرعه خشک نماند . اما ، بعدها ، با کم شدن آب « اترک » و منسوخ شدن برنجکاری ، جمع زیادی از اثرکی ها و از جمله نیمی از اینچه بورونی ها ، به تدریج ده را رها کردند و بی کسب و کارهایی دیگر به « گنبد کاووس » و دهکده های دور و برش رفتند . بعد از مهاجرت این عده از اثرکی ها ، آنها که در دهکده های « اترک » ماندند به کشت گندم و پنبه پرداختند . واضح است ، زمین هایی که مهاجران هر یک از طایفه ها برنجکاری میکردند و به طایفه تعلق داشت ، بعد از مهاجرت نیز برای همان طایفه باقی مانده است که هر ساله به قطعات برابر بین سرپرستان خانوارهایی که باقی مانده اند تقسیم می شود . در جدول زیر که در زمستان سال ۱۳۴۴ تنظیم شده ، آمار خانوارهای هر یک از نه

زنان و کودکان اینچه بورونی در پنبه چینی دست دارند ، مزرعه پنبه وقتی که پنبه چینی شروع شود ، شلوغ و پر جنب و جوش خواهد شد



« دستاس » و هر آسیای دیگری را اینچه بورونی ها « دگرمن degerman » می نامند

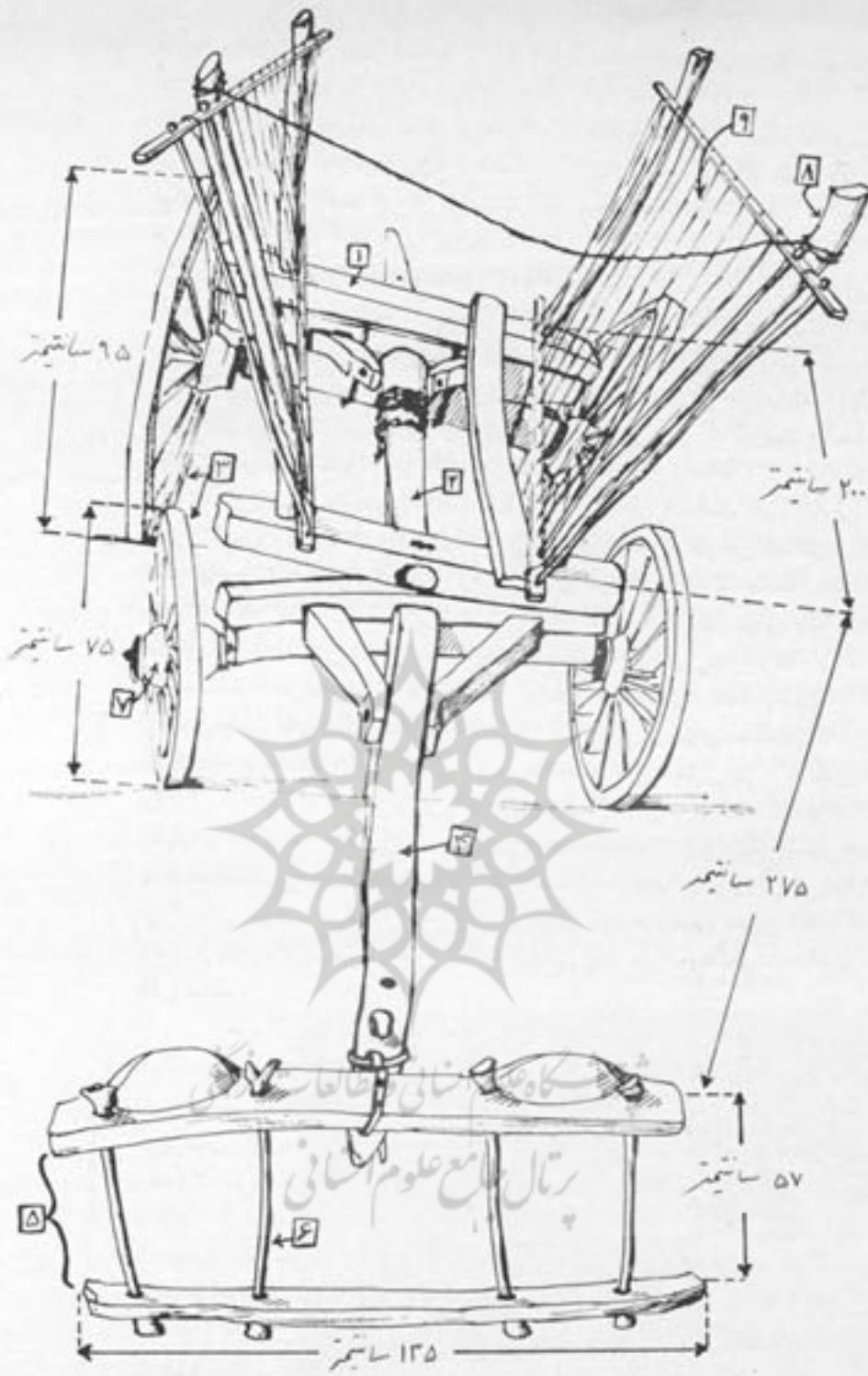


طایفه در هریک از چهار دهکده «اترك» و از جمله «اینچه بورون» که بیشتر از همه جمعیت دارد نشان داده شده است.

بنابراین جدول، بعد از کم شدن آب رودخانه «اترك»، مجموعاً دوست و نود و دو خانوار^{۱۳} در دهکده‌های «اینچه بورون»، «تنگلی»، «دانشمند» و «آق تپه» باقی مانده‌اند. این عدده توانسته‌اند با حفر چند نهر از رودخانه، در پنج منطقه از زمین‌هایی که بیشتر در آن برنجکاری می‌کردند به کشت گندم و پنبه بپردازند. چون، آب «اترك» هر ساله کم و کمتر می‌شد، ناگزیر هر کس که می‌توانست با اندوختنی که داشت پمپ موتوری خرید و آب «اترك» را به نهر سوار کرد و به کشت خود رساند. آنها هم که توانائی خریدن پمپهای موتوری را نداشتند، زمینهایشان را با مشارکت صاحبان پمپها کاشتند که شرح خواهد آمد. اما با وجود کشت و کار در پنج منطقه‌ئی که ذکرش گذشت، معاش زندگی نزدیک به سیصد خانوار فراهم نمی‌شد. از این روی برای توسعه زمینهای زیر کشت چاره‌جویی دیگری کردند. به این نحو که دوست و شست خانوار از مجموع دوست و نود و دو خانوار، با یاری هم، نهر بزرگی از رودخانه «اترك» تا کنار دهکده «تنگلی» کردند و این نهر را به محلی رساندند که اینک دریاچه‌ئی شده است به نام «اولی گل - oli gol» و هر زمستان و بهار با آب «اترك» که زیادتر می‌شود و در نهر می‌افتد دریاچه را پر می‌کند تا در تمام بهار و تابستان برای آبیاری زمینهای آن طرف دریاچه که چندسال است کشت می‌کنند آب ذخیره داشته باشند. به این ترتیب یک منطقه کشت دیگر نیز بر آن پنج منطقه افزوده شد. اما نحوه واگذاری زمین در این منطقه جدید با منطقه‌های پیشین مختصر تفاوتی دارد. در هریک از آن پنج منطقه به هر خانوار از هر طایفه یا واسطه همان طایفه قطعه زمینی واگذار می‌شود که فقط با زمین خانوارهای دیگر همان طایفه برابر است. ولی زمینهای منطقه‌ئی که از آب دریاچه آبیاری می‌کنند، بی واسطه طایفه‌ها، بر دوست و شست و شش سهم برابر، به دوست و شست و شش نفر واگذار می‌شود که در حفر نهر بزرگ دریاچه شرکت کرده بودند. قرار می‌گیرد که در واگذاری قطعه زمینهای این منطقه جدید و هم در واگذاری قطعه زمینهای پنج منطقه پیشین هنوز مراعات می‌شود، به قرعه گذاشتن همه قطعه زمینهای کشتی است که هر قطعه‌ئی از آن در هریک یا دو سال میان افراد می‌گردد و موجب می‌شود که هر کس از خوب و بد هر زمینی نمیبی داشته باشد. این کار ضمناً باعث می‌شود که در هیچ زمینی تملک شخصی پیدا نشود و مالکیت طایفه بر زمین به قوت خود باقی بماند.

هر سال یک سرپرست از میان هریک از نه طایفه‌ای که در «اینچه بورون»، «تنگلی»، «دانشمند» و «آق تپه» سر می‌برند انتخاب می‌شوند تا به کارهایی مانند واگذاری زمین و همکاری در حفر نهر و کارهای دیگری که به طایفه مربوط است رسیدگی کند. مردان طایفه‌ها در انتخاب سرپرستان که به ترکمنی «یاشول - yashul» (سالمند) نامیده می‌شوند دخالت می‌کنند و معمولاً سرپرستها کار همان و در شکار انتخاب می‌کنند که در رسیدگی به کارهای عمومی مربوط به طایفه در زمانه عقیده‌ئی برخلاف واقع اظهار نکند. به زنان حق رأی و اظهار عقیده در انتخاب «یاشول» داده نمی‌شود. برای آنها عادت شده است که هیچوقت در گفتگوهای مربوط به مسائل طایفه مداخله نکنند و بالطبع نه در انتخاب «یاشول» دخالتی دارند و نه به یاشولی برگزیده میشوند. «یاشول» هریک از طایفه‌ها حق دارد به پاس زحماتی که می‌برد در قطعه‌هایی از زمین طایفه‌اش که دوبرابر زمین یک عضو معمولی همان طایفه است کشت و کار کند. البته این زمین

۱۳ - این جدول مجموعاً ۲۹۲ خانوار را در چهار دهکده «اترك» نشان می‌دهد. ولی در جدولی که دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۶ تنظیم شده، چهار پنج خانوار بر این جمع افزوده و به ۳۳۷ خانوار رسیده است. از این چهار پنج خانوار افزوده شده، چهار پنج خانوارشان مهاجرانی هستند که باریک‌تره «اترك» بازگشته‌اند، ده پانزده خانوارشان دامداران و کوچ نشینانی بوده‌اند که اخیراً به زندگی روستائی و اقامت در ده روی آورده‌اند، و بقیه‌ها اولادان خانوارهایی هستند که زندگی جدیدی مستقل از زندگی پدرهاشان تشکیل داده‌اند.



طرح یکی از اربابهای «اینجه بورون» و نام محلی اجزاء مختلف آن :

- | | | | | | |
|----------|--------------|------------|---------------|-----------|-------------|
| top | ۷ - تپ | ceker âqâj | ۴ - چکیر آقاج | eğçak | ۱ - اشک |
| yân âqâj | ۸ - یان آقاج | boin dereq | ۵ - بنین درق | oq | ۲ - اقی |
| jandaq | ۹ - جنداق | soma cu | ۶ - سوم چو | teger cek | ۳ - تگیر چک |

اضافی تازمانی به یاشول و اگذار می‌شود که سرپرستی طایفه را به عهده دارد .
از جمله وظایف یاشول ، یکی هم پذیرفتن جوانانی است به عضویت طایفه که بعد از ازدواج
و جدا کردن آلاچیق یا خانه خود از خانه پدر ، زندگی مستقلی را شروع می‌کنند و باید به حقوق
عضویت طایفه نایل بشوند . زیرا ، چنان که دانسته شد ، با این شیوه تمکک زمین که هنوز هم
در «اینچه بورون» معمول است و آن را متعلق به طایفه می‌دانند ، از هیچ پدری به فرزند یا
فرزندانش زمین به ارث نمی‌رسد . هر فرزندی - پسر - در موقع خود وقتی جدا از پدر به معیشت
می‌پردازد ، به اندازه هر عضو دیگر طایفه اش چند قطعه زمین برای کشت و کار در اختیار می‌گیرد
تا زندگی را بر همان روالی بگذرانند که اعضاء طایفه اش و پدرش می‌گذرانند .

دانستیم که از دهه پانزدهم سال پیش ، پس از منسوخ شدن برنجکاری در «اترك» ، اترکی‌ها
و از جمله مردم «اینچه بورون» به کشت گندم و پنبه پرداختند . این نکته هم توصیف شد که با کم شدن
آب اترک ، زمینهایشان را با مشارکت صاحبان پمپهای موتور می‌کارند . بعلاوه ، در سالهای
اخیر ، تراکتور و کمباین هم به ده راه باز کرده است . پیش از آن که این ابزارهای جدید کار
و تولید به «اینچه بورون» برسد ، هر اینچه بورونی ، برای کشت در قطعه زمینش ابزارهای
کشاورزی قدیمی داشت . گاو آهن برای شخم ، بیل برای آبیاری ، داس برای درو ، خرواسب
و گاو برای خرمن کوبی . . . معلوم است که در برابر کار یکسان با آن ابزارهای همگانی ،
همه اینچه بورونها کم و بیش در شرایط زندگی یکسان بسر می‌بردند و مناسبات اجتماعی میان آنها
بر همان روالی بود که از زندگی اجدادی ایلپاتی‌شان باقی مانده بود . اما بعد از کم شدن آب اترک ،
فقط چند نفر از اینچه بورونها توانستند به زحمت و با صرف ثروت و اندوخته‌هایی که داشتند پمپهای
موتوری بخرند و هر سال برای شخم یا درو از «گنبد کاووس» تراکتور و کمباین اجاره کنند .
ولی ، اینچه بورونهایی که توانایی خریدن پمپهای موتور را ندارند ، هر يك ناچارند زمینی را
که از طایفه‌شان به آنان واگذار می‌شود با شرکت یکی از صاحبان پمپها بکارند و با این شرکت
قسمتی از محصول را به صاحب پمپ بدهند .

در «اینچه بورون» ، رویهم چهل و چهارم پانزدهم پمپ موتور است که به هفت هشت نفر تعلق
دارد . هر يك از صاحبان این پمپها ، معمولاً با کشاورزانی که از طایفه خودشان هستند و زمینهایشان
در يك ردیف قرار گرفته است مشارکت می‌کنند . زیرا ، رساندن آب به مزارع آنها از يك یا دو
نهر بهتر مقدور می‌شود . صاحبان پمپها ، در وقت شخم کردن ، تراکتور کرایه می‌کنند و برای
هر هکتار شخم شصت تومان اجرت می‌دهند . در وقت کوبیدن گندم نیز کمباین کرایه می‌کنند
که اجرتش يك قسمت از پانزدهم قیمت گندمی است که کوبیده می‌شود .

پمپدارها ، با وجود این که ناگزیرند قسمتی از عایدی خود را برای اجرت شخم کردن
و خرمن کوبیدن به صاحبان تراکتور و کمباین بدهند ، معهذرا درآمد آنها به مراتب بیشتر از
اینچه بورونهای دیگر است . زیرا ، هر يك با این شیوه کشاورزی ، به تنهایی معادل پانزدهم بیست
اینچه بورونی دیگر محصول بر می‌دارند . صاحبان پمپها ، معمولاً در «اینچه بورون» دکانداری
هم می‌کنند و در خرید و فروش گندم و پنبه و قالیچه‌هایی که در ده بافته میشود نیز دست دارند .
به این ترتیب ، در میان مردم «اینچه بورون» ، می‌توان عددی خیلی را که طبقه جدید و مشخصی
تشکیل داده‌اند و صاحب سرمایه‌اند از اینچه بورونی‌های کشاورز تمیز داد . کشاورزان ، با سهمی
که از محصول کشت برداشت می‌کنند قانع‌اند . آنها برای کمک به معاش زندگی‌شان اندکی هم بز
و گوسفند نگهداری می‌کنند و نیز با فروش قالیچه‌هایی که زنان و دختران می‌بافند به خانه و
زندگی رنگ و روئی می‌دهند .

زنان اینچه بورونی در کشت و ورز دخالتی ندارند ، مگر در پنبه‌چینی که اگر رسیدگی
به کارهای خانه یا آلاچیق و قالیچه بافی به آنها مجال بدهد ، در آن کار به مردها کمک می‌کنند .
اما ، با شخم کردن ، بذریاشی ، آبیاری ، درو و خرمن کوبی آشنا نیستند و همه این کارها به عهده



پیش از آنکه آسیای موتور در اینجه بورون بکار بیفتد اراپچی ها گنم اینجه بورونی ها را برای آوردن
به دهکنده می که آسیا داشت می بردند و پس از آن به اینجه بورون باز میگرداندند.

مردان است .

زمینی را که باید پنبه کاری بشود ، زمستان شخم می زنند و می گذارند تا بهار بماند .
در هفته های اول بهار بذر می باشند . زمین بذراشیده را کرت می بندند و آب می دهند . چندروز
بعد از سبز شدن پنبه ، مزرعه را وجین می کنند . وسیله وجین کردن ، تیشه می است با دسته چوبی
که برای این کار ساخته شده است . تا هنگام پنبه چینی ، هر مزرعه را باید چندبار وجین بکنند .
از این روی ، در بهار و تابستان ، عمده ترین کار جوانان و مردان اترکی وجین کردن پنبه است .
پنبه چینی از اول پائیز شروع می شود و در چند مرحله به انجام می رسد . در هنگام
پنبه چینی ، که زنان و کودکان نیز در آن کار دست دارند ، مزرعه پنبه شلوغ و برجانب و جوش
می شود . بسیاری از خانواده ها ، آلاچیق خود را از دهکنده به مزرعه می برند و آن را در آنجا موقتاً
برپا می کنند تا همه افراد خانواده شبها را هم در مزرعه پنبه بسر ببرند و بارفت و آمد به ده اوقاتشان
هدر نرود .

پنبه را با غوزه می چینند و به خانه یا آلاچیق می برند و در ایوان خانه یا جلوی آلاچیق
می ریزند . آنگاه ، کنار هم و گرد آن می نشینند و غوزه هارا از پنبه جدا می کنند .

اینجه بورونیا ، زمینی را که بخواهند در آن گنم کشت کنند ، در هفته های اول پائیز
شخم می زنند . برای شخم کردن زمین تا آخر پائیز فرصت دارند . بعد از شخم ، بذر می باشند
و مزرعه را کرت می بندند و هر جا که لازم باشد جوی می کنند تا بتوانند کرتها را آبیاری کنند .
آنها از هنگام بذراش تا وقت درو ، چهار بار مزرعه را آب می دهند .

فصل تابستان وقت درو است . مرد اینجه بورونی ، هیچگاه ، همچون فصل تابستان ، کار
وزحمتش زیاد نیست . هر روز صبح زود ، از ده به مزرعه می رود و در تابش آفتاب گرم تابستان
تاپیش از غروب به درو مشغول می شود .

گنم را پاداس درو می کنند که آنرا « اوراق - orâq » می نامند . دسته های گنم
درو شده را چند روز در مزرعه می گذارند تا بیشتر خشک بشود . بعد هم آنها را در خرمنگاه
توده می کنند و با ماشین خرمن کوبی می کوبند .

پسپدارها ، برای درو کردن گنمهایشان ناگیرند که کسان دیگری را اجیر کنند .
آنها برای حمل کردن دسته های درو شده از مزرعه به خرمنگاه ، ارابه کرایه می کنند . در
اینجه بورون ، هفت هشت ارابه چهار چرخه است که به درد همین کارها می خورد . هر ارابه را دو
گاوتر می کشد . گاوها را اراپچی به یوغ می بندد و آنها را به ضرب ترکه می راند . اراپچی

وقتی که دسته‌های درو شده را به ارابه بار می‌کند و یا وقتی که آنها را از ارابه خالی می‌کند، از سه شاخه‌ی آهنی استفاده می‌کند که مانند بیل دسته‌ی چوبی دارد. این سه شاخه را که گذشته ازجا به جا کردن دسته‌های درو شده در وقت باد دادن گندم کوبیده هم به کار می‌آید، «اوج بارماق - uc barmâq»^{۱۴} می‌نامند. نوعی دیگر از آن را که در ساختنش آهن به کار نرفته و از چوبی دوشاخه است «ایکی بارماق - ikki barmâq»^{۱۵} می‌نامند. وقتی که گندم در خرمنگاه از چرخ و دنده‌های ماشین خرمن کوبی خلاص شود، آن را به خانه یا آلاچیق می‌رسانند، تا هر وقت که بتوانند، در هفت هشت فرسنگی، به دهکده «بی‌بی شروان»^{۱۶} - نزدیک گنبد کاووس - ببرند و آن را در آن ده که آسیای موتوری دارد آرد بکنند.

رواق کار ارابچی‌ها در پائیز که وقت آرد کردن گندمهاست بیشتر می‌شود. آنها، گندم مردم ده را به آسیای می‌برند و پس از آرد کردن به ده باز می‌گردانند. هر ارابچی، برای حمل هر «پوت» گندم از «اینچه بورون» به «بی‌بی شروان» یا آرد از «بی‌بی شروان» به «اینچه بورون»، هفت ریال مزد می‌گیرد که در رفت و آمد مجموعاً چهارده ریال می‌شود.

ارابچی‌ها، پس از بارگیری، هر چند نفر باهم به راه می‌افتند، تا از تنها راه سپردن در صحرا احتراز کرده باشند. راستی هم که بی هم صحبت و همراه، هشت فرسنگ راه، آرام و آهسته، ملال آوراست. بعلاوه، این عادت از روزگار نا امنی برایشان باقی مانده است که در راههای دور خصوصاً اگر باروبنه‌ی داشته باشند، تنها به راه نیفتند.

بهر حال هر چند ارابه، با گونی‌های گندمی که بر آنها بار شده است، صبح زود، به راه می‌افتند و اول شب به «بی‌بی شروان» می‌رسند. اما، بعضی‌ها، برای آن که از گرمی هوای صحرا که در روزهای پائیز هم کسل کننده است پرهیز کرده باشند، شبها راه می‌افتند و صبح روز بعد به «بی‌بی شروان» می‌رسند. آنها پس از آن که گندمها را به آسیابان تحویل دادند، گونی‌های آردی را که باید به «اینچه بورون» باز گردانند و گندمش را در روزهای پیش به آسیا داده بودند، به ارابه‌ها بار می‌کنند و به راه می‌افتند.

اخیراً یکی از پسران اینچه بورونی که عامل فروش نفت «اینچه بورون» نیز هست، توانست یک آسیای موتوری بخرد و به «اینچه بورون» بیاورد.^{۱۷} به کار گذاردن این آسیا در «اینچه بورون» که با تدوین این مقاله‌ها همزمان بود، برای اینچه بورونیا، پرهیجان‌ترین واقعه چند سال گذشته است. معینا، تحسین و تمجید اینچه بورونیا از صاحب آسیای موتوری «اینچه بورون» چنان که عادت ترکمنهاست، از هر تعارف و مبالغه‌ی خالی بود.^{۱۸}

پیش از آن که آسیای موتوری در «اینچه بورون» هم راه باز کند، اینچه بورونیا، گندمشان را گاهی به قلمستان هم آرد می‌کردند که نامش «دگرمن degerman»^{۱۹} بود. در «اینچه بورون» پیش از ده پانزده دستاس نبود. این آنها، بدون آن که صاحب شناخته شده‌ی داشته باشند، در همه خانواصه‌ها، دست به دست می‌گشت و زنها معمولاً هر روز چند ساعتی را به آرد کردن با آن مشغول می‌کردند.

۱۴ - «اوج بارماق» به معنی «سه انگشت، سه شاخه»: اوج = سه، بارماق = انگشت.

۱۵ - «ایکی بارماق» به معنی «دو انگشت، دوشاخه».

۱۶ - این شخص آقای «رجب گرابنبا» از طایفه «دگرمدلی» است. در روزهایی که نویسنده این سلسله مقاله‌ها در «اینچه بورون» بزمی برد از همکاری و مساعدت و دوستی او و نیز از اطلاعاتش درباره موضوع‌های مورد نظر بهره‌مند می‌شد. در این فرست بهتر می‌داند که مجدداً از او تشکر کند.

۱۷ - اجرت آرد کردن گندم با آسیای موتوری را هر پوت یک تومان قرار گذاشتند. مکانیکی که آسیا را روبراه کرد، یک ترکمن اهل «گنبد کاووس» است که با صاحب اینچه بورونی آسیا شریک شد و یکی از بستگان او را هم طی یکی دو ماه به امور آسیا و روشن و خاموش کردن موتورش آشنا کرد تا خودش بتواند به شهر بازگردد.

۱۸ - ترکمنها هر نوع آسیائی را «دگرمن» می‌نامند.

درباره ترکمن‌ها - پندبال مطالبی که درباره ترکمن‌ها بقلم آقای هوشنگ پورکریم در این مجله درج گردید آقای محمدزاده صدیق طی نامه‌ای نوشته‌اند:

«در شماره شصت و یکم و دوم آن مجله شرحی در خصوص «وصف خواجه رشیدالدین فضل‌الله» در جامع‌التواریخ از «ترکمان»‌ها نوشته برای اطلاع نویسنده محترم مقاله عرض میکند منظور خواجه از «ترکمان» قوم اوغوز یا مردم ترکی‌زبان بطور عموم است نه مردم «ترکمن» کنونی که در ترکمن صحرای ایران و ترکمنستان شوروی سکونت دارند و تیره‌ای از یکی از طوایف قوم اوغوز (یا بقول خواجه رشید: ترکمان) هستند.

ضمناً در ضبط اسامی عشیره‌های بیست و چهارگانه کم‌توجهی شده است، اسم بیست و دو عشیره از آن را قبل از خواجه، محمود کاشعری در «دیوان لغات‌الترك» و بعداً بازیچی اوغلو در «سلجوقنامه» آورده است و صورت صحیح آنها بالاشکال درست تمغاها و شکل صحیح اسامی اوغوزها را دکتر فارق سوم در کتاب «اوغوزلار» (چاپ آنکارا ۱۹۶۷) آورده است. اگر لازم بود رونویس را برایتان می‌فرستم.

مباحثی که آقای پورکریم پیش کشیده‌اند، در «میتولوژی ترکی» گنجانده میشود و ارتباطی به «مردم ترکمن فعلی» ندارد (نه اینکه آنها ذیحق نیستند.)

در پاسخ نوشته آقای صدیق، آقای پورکریم می‌نویسد:

«ابتدا از توجه‌تان به مقالات مربوط به ترکمنهای ایران تشکر می‌کنم و بعد در پاسخ دو ایرادی که به مقاله اینجانب در شماره شصت و یکم و دوم مرقوم فرموده‌اند مطالب زیر را به اطلاع می‌رسانم: از توصیفی که خواجه رشیدالدین فضل‌الله درباره‌ی واژه «ترکمان» در جامع‌التواریخ نوشته است، اینطور استنباط می‌شود که در زمان خواجه همه‌ی انشعابات و تیره‌های «اوغوز» را ترکمان می‌نامیده‌اند. «تمامت ترکمانانی که در عالم‌اند از نسل این قومند و فرزندان ۲۴ گانه اوغوزند. و لفظ ترکمانان در قدیم نبوده و همه‌ی اقوام صحرائین ترکشکل را ترك مطلق می‌گفته‌اند و هر قبیله را لقبی معین و مخصوص بوده. در وقتی که آن اقوام اوغوز از ولایت خود بی‌باد ماوراءالنهر و ایران زمین درآمدند و توالد و تناسل ایشان در این ولایت بود، بسبب اقتضای آب و هوا شکل ایشان بتدریج مانند شکل تاجیک گشت. و چون تاجیک مطلق نبودند اقوام تاجیک ایشان را ترکمان گفتند یعنی تركمانند. بدان سبب این نام بر مجموع شعب اقوام اوغوز اطلاق رفته و بدان معروف شده‌اند. . . .» بنابراین در دوره‌ی زندگی رشیدالدین فضل‌الله همه اقوام «اوغوز» را ترکمان می‌دانستند که ترکمنهای کنونی ایران و ترکمنستان شوروی شناساترین و اصلی‌ترین آن اقوامند و به این اعتبار مباحث مربوط به میتولوژی اوغوزها مستقیماً و در درجه اول به ترکمنهای ایران و شوروی مربوط است و در درجات بعدی می‌تواند به ترک‌زبانان دیگری هم ارتباط داده شود. دیگر اینکه در مورد ضبط اسامی طوایف بیست و چهارگانه «اوغوز» که حضرت آقای محمدزاده صدیق مرقوم فرموده‌اند «کم‌توجهی شده‌است»، باید عرض کنم که این اسامی را و نیز اوغوزها و تمغاها هم مربوط به هر طایفه عیناً از جامع‌التواریخ نقل شده بود. بعد از چاپ آن مقاله دو ماخذ دیگری من رسید که یکی «شجره‌ تراکمه» تألیف ابوالغازی خان خیوه که به اهتمام و تصحیح آقای پرفسور کونونوف در شوروی چاپ شده است و دیگری ترجمه‌ی فارسی «شجره‌ تراکمه» که به ترکی در هزار و هفتاد و یک هجری قمری نوشته شده بود. این هر دو ماخذ ضمن آنکه در ذکر اسامی طایفه‌های اوغوز و تمغاها و اوغوزهاشان با آنچه در جامع‌التواریخ آمده‌است اختلاف دارند، همانقدر هم با یکدیگر مختلفند. اشاره‌ای که حضرت آقای محمدزاده صدیق به کتاب «اوغوزلار» (چاپ ۱۹۶۷ آنکارا) فرموده‌اند مرفوق‌العاده خوشحال کرد. مخصوصاً که ایشان مرقوم داشته‌اند اگر لازم باشد رونوشت درستی از اسامی آن طایفه‌ها و اوغوزها و نیز اشکال تمغاها را می‌توانند برای اینجانب ارسال دارند که در این صورت موجب مزید امتنان خواهد شد. -